

اندیشه‌های جمیل صدقی زهاوی

در قصیده «شورش در جهنم»

رمضان رضائی^۱یدالله رفیعی^۲پری ناز علی اکبری^۳

چکیده

در قرن گذشته کشور عراق شاهد حوادث اجتماعی و سیاسی زیادی بود. بسیاری از این اتفاقات در حوزه ادبیات نیز اثر گذاشت. شعرا با توجه به قدرت شگرف خود به بازگو کردن مسائل پرداخته و نظرات انتقادی خود را در اشعارشان منعکس کردند. جمیل صدقی زهاوی نیز یکی از آنهاست که در صحنه سیاسی اجتماعی عراق به طرح دیدگاه‌های انتقادی خود پرداخت. وی اندیشمندی بزرگ، شاعری توانا، مصلحی خیرخواه بود. آثار بجای مانده از وی خود مؤید این ادعاست؛ از میان تمامی اشعار شاعر، قصیده «ثوره فی الجحیم» (شورش در جهنم) گویای افکارش است. این مقاله با در نظر گرفتن این مساله که این قصیده افکار سیاسی، اجتماعی، دینی و فلسفی شاعر را بر می‌تابد، با رویکردی تحلیلی به بررسی اندیشه‌های شاعر در این قصیده می‌پردازد.

کلید واژه‌ها:

زهاوی، دین، بهشت، جهنم، زن، شعر معاصر

۱- استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (مسئول مقاله). drr_rezaei@yahoo.com

۲- استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳- مدرس مرکز استعدادهای درخشان بناب.

۱- مقدمه

ادبیات معاصر عربی همواره ریشه‌های محکم خود را با ادبیات قدیم حفظ کرده است. در کنار این، شاخه‌های این درخت تناور در دوره معاصر به سمت جهان غرب نیز متمایل شد و بتدریج بگونه‌ای به ثمر نشست که عصر رکود و انحطاط را به باد فراموشی سپرد. در این میان افراد متعددی سعی کردند که بین ادبیات عرب و ادبیات غرب امتزاجی برقرار کنند. این امتزاج در کشورهای مصر و لبنان زودتر اتفاق افتاد. اما عراق بخاطر وضعیت جغرافیایی خاص خود دیرتر به جرگه تحولات پیوست. شاید یکی از عوامل آن، اختلافات قبیله‌ای و تسلط عثمانی‌ها بر آنجا باشد. تسلط عثمانی‌ها منجر به انحطاط اجتماعی و فرهنگی عراق گردید. (ادهم، ۱۹۳۷: ۹۰) جنگ جهانی اول به این تسلط خاتمه داد. اما عراق این بار گرفتار انگلیسی‌ها شد و تحت قیمومیت آنها درآمد؛ نتیجه قیمومیت، قیام سال ۱۹۲۰ علیه انگلیس بود که به استقلال این کشور انجامید. (الشیخ، ۱۹۹۶: ۴۲) این تحولات در عراق باعث ظهور فعالان اجتماعی و آزادی‌خواهان شد. از طرفی اخبار کشورهای غربی در زمینه آزادی خواهی، توسعه، آزادی زنان و سایر مسائل اجتماعی - سیاسی که به گوش اعراب می‌رسید، منجر به ایجاد زمینه‌های روشنفکری شد. (علوش، ۱۹۸۶: ۲۵) از میان این دگراندیشان می‌توان به جمیل صدقی زهاوی اشاره کرد. این مقاله در صدد است اندیشه‌های زهاوی را فقط در قصیده «ثوره فی الجحیم» به بحث بگذارد؛ چرا که این قصیده شاهکار اشعار وی بوده و شاعر آن را تحت تأثیر رساله الغفران ابوالعلاء به نظم کشیده است که در بر گیرنده افکار فلسفی و اجتماعی شاعر است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

زهاوی در ایران آنچنان که باید معرفی می‌شد معرفی نشده است و تا آنجا که اطلاع داریم آن هم از حد چند پایان نامه و یک مقاله فراتر نرفته است. مقاله‌ای با عنوان «زن در شعر جمیل صدقی زهاوی» در مجله پژوهش زنان دوره ۵ شماره ۱ تابستان ۱۳۸۶ بوسیله شهریار نیازی و همکاران نوشته شده و به مسائلی مثل حجاب، تعدد زوجات و ازدواج و غیره از دیدگاه زهاوی پرداخته است. اولی پایان نامه‌ای است با عنوان «اندیشه‌های اجتماعی جمیل صدقی زهاوی در اشعارش» در دانشگاه آزاد تبریز در سال ۱۳۸۸ توسط رمضان محمدی

تدوین شده است که به بررسی مسائلی چون آزادی و فقر و غیره پرداخته است و دومین پایان نامه نیز با عنوان «مقایسه رساله الغفران ابی العلاء با ثوره اهل الجحیم جمیل صدقی زهاوی» در دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۸۹ توسط علی اکبر زارع نژاد اشکذری به رشته تحریر در آمده است که به مسائلی از این قبیل پرداخته که زهاوی و ابوالعلاء به عنوان دو منتقد عقل گرا از ابزارهای مختلف در ادب خود برای انتقاد از وضعیت موجود استفاده کرده‌اند. و نیز داستان پردازی، تخیل شاعرانه، طعنه، طنز، هزل و کنایه ابزاری هستند که هر دو ادیب برای بیان نقد خویش از آن بهره جسته‌اند. آن دو اغلب به طور غیرمستقیم و به تعریض به بازگو کردن مسائل پرداخته‌اند، و سدیگر با عنوان «تأثیرات فکری و ادبی خیام بر زهاوی» در دانشگاه کردستان در سال ۱۳۸۹ توسط احمد صنوبر تدوین شده است؛ این پژوهش به این نتیجه رسیده است که زهاوی تحت تأثیر خیام قرار داشته؛ چرا که به سرودن رباعیاتی به سبک خیام و تعریب رباعیات وی پرداخته است. وی رئوس افکار خیام را در شش بند وارد آثار ادبی خود نموده است: شک و حیرت در مورد پدیده‌های هستی و آرا گذشتگان، جایگاه خداوند، بازگشت اجسام پس از مرگ و تبدیل شدن به ظروف، معاد و چگونگی آن، عقل و تفکر انسانی و ارزش معرفتی آن، جبرگرایی.

۲- زندگی زهاوی

به گواه تمامی منابع سیره زهاوی، وی در بغداد در سال ۱۸۶۳ از پدر و مادری کرد متولد شد (زیات، احمد، بی تا: ۵۰۸) علت تسمیه او به زهاوی آن بود که جد وی، ملا احمد به شهر سرپل زهاب مهاجرت کرده و چندین سال در آنجا ماندگار شده بود (ادهم، ۱۹۳۷: ۹۷) وی علوم مرسوم وقت را از پدرش که در آن زمان مفتی بغداد بود فرا گرفت و پس از تحصیل در علوم شرقی و اسلامی و نیز ادبیات عربی، به مطالعه زبان‌های گوناگون پرداخت و از میان آنها عربی، فارسی و ترکی را به نحو احسن فرا گرفت. (فاخوری، بی تا: ۴۱۱) زهاوی خیلی زود وارد منصب‌های سیاسی شد، او در بیست و سه سالگی به عنوان نماینده مجلس معارف بغداد انتخاب شد، سپس مدیر چاپخانه دولتی شد بعد از آن سردبیر روزنامه رسمی گشته و به دنبال آن عضو دادگاه استئناف شد، آوازه زهاوی، وی را به آستانه، محل خلافت عثمانی‌ها، کشاند.

(زیات، بی تا: ۵۰۹) وی در سال ۱۹۱۲ به نمایندگی مجلس مبعوثان از منطقه بغداد انتخاب شد. بارها در مناقشات و مباحثات مجلس شرکت کرده و به وضع خراج و مالیات اعتراض کرد و به هنگام بحث از قانون مطبوعات موفق به اخذ مجوز آزادی مطبوعات شد؛ درخواست دیگر وی قرار دادن زبان عربی به عنوان زبان رسمی محکمه‌های عراق بود. (بصری، ۱۹۹۴: ج ۱، ۹۷) بعد از استقلال عراق از امپراطوری عثمانی نیز وی مدتی از طرف ملک فیصل اول به عضویت مجلس اعیان عراق درآمد. اما جرأت و جسارت وی در انتقاد از اوضاع موجود باعث برکناریش از این منصب شد. زهاوی بعد از این به گوشه‌نشینی و عزلت پرداخت و به شکوه از زمانه روی آورد و در نهایت در سال ۱۹۳۶ در بغداد با زندگی وداع کرد.

۳- شورش در جهنم در یک نگاه

زهاوی شاعر اندیشه بود، او شعر را وسیله‌ای برای بیان افکارش قرار داده بود و برای بیان افکار انقلابی اش قید و بندی نمی شناخت؛ لذا چندان پایبند قافیه نبود. (مصطفی هداره، ۱۹۹۰: ۲۱) ادونیس نیز بر همین نکته صحه می‌گذارد و معتقد است که زهاوی اندیشمندی است که اندیشه را بواسطه شعر مطرح می‌کند و بزرگترین مشغله‌اش بیدارگری است و به همین جهت آگاهانه سعی می‌کند تا افکارش را در شعر ارائه دهد و این رغبت آگاهانه باعث شده شعرش از خیال، تصویرگری و آهنگ موسیقایی به دور باشد. (همان، مقدمه دیوان، ۱۱).

قصیده شورش در جهنم در جهان فکر و ادب بازتاب زیادی داشته است، بدون تردید یکی از انگیزه‌های وی رقابت ادبی در نظم این قصیده بوده است؛ هر چند که از کتاب‌های دینی و از رساله غفران ابو العلاء معری و نیز از کمندی الهی دانته در این اثر، تأثیر فراوانی پذیرفته است اما موضوع را به گونه ای دیگر طرح کرده و در آن به عنوان یک مسلمان شگاک در ایمانش ظاهر شده و اندیشه‌ها و افکار تازه‌ای را بیان نموده است. (ریحانی، ۱۹۸۸: ۲۴۲) او اوضاع و احوال اجتماعی را که مشرق زمین در آن بسر می‌برد، به تصویر کشیده و علیه ظالمان و مالکان که خون مردم بیچاره را می‌مکند، قیام می‌کند و رهبری قیام را نیز عهده‌دار می‌شود و به مطالبه حقوق مردم می‌پردازد. (فاخوری، بی تا: ۴۲۹) این نوع اندیشه‌ها محصول دنیای مدرن است و در اثر ایجاد ارتباط بین ملت‌های مختلف و نیز در اثر آشنایی با حق و حقوق

اجتماعی به وجود آمده است.

این قصیده طولانی دارای ۴۳۳ بیت است. ماجرای خیالی فلسفی و اجتماعی آن در عالم خواب از انتقال زهاوی به عالم مرگ آغاز می‌شود. ابتدا در قبر با نکیر و منکر مواجه شده و به سؤالات پی‌درپی و فراوان آنها که بطور کلی درباره اعتقادات و باورهای دینی و دنیوی است، پاسخ می‌گوید و در نهایت به جهنم منتقل می‌شود. در ابتدای امر در جهنم با دختری به نام لیلی مواجه می‌شود که به جرم دلدادگی جهنمی شده است. سپس شخصیت‌های بزرگ جهانی از شعرا گرفته تا فلاسفه را در میان اهل جهنم ملاقات می‌کند. او بدرفتاری ملائکه عذاب را با اهل جهنم ملاحظه می‌کند، ناراحتی وی از این وضعیت باعث دامن زدن به شورش بزرگی بین ملائکه عذاب و جهنمیان می‌شود. این شورش به تدریج به نفع اهل جهنم پیش می‌رود به گونه‌ای که به فتح بهشت هم می‌انجامد؛ اما در این هنگام در اثر گرمای خورشید شاعر از خواب بیدار می‌شود و سفر خیالی وی به پایان می‌رسد.

به نظم کشیدن چنین ملحمه بلندی آن هم در سال‌های آخر زندگی شاعر، بیانگر رویاها و آرزوهای وی می‌تواند؛ باشد همان‌طور که امین ریحانی می‌گوید، شاعر با این قصیده، نور عقل و خرد، عدالت و نوع دوستی را برافروخته تا بدین ترتیب جهل و نادانی و ظلم رخت بریند. (ریحانی، ۱۹۸۸: ۲۴۹) آرزوی شاعر از بین بردن انواع محرومیت‌ها و خشونت در روی زمین بود، رویایی که حاکمان زمان را نگران ساخته بود. اما همان چیزی است که حکما و عرفا در طول تاریخ آرزوی آن را داشته اند.

وقتی که ملک فیصل، پادشاه عراق درباره این قصیده نگرانی خود را اظهار داشت، به او گفته شد، چرا از شاعری که به سن کهنه رسیده نگران هستی، روزگار با این شاعر بیچاره به جنگ برخاسته و دشمنانش بر وی تاخته و هر روز بر تعداد آنها افزوده و لذا به موضع‌گیری انفعالی پرداخته است و چون نتوانسته در روی زمین آتش انقلابی را شعله‌ور کند، آن را در آسمان برافروخت. (زهاوی، ۱۹۷۵: مقدمه دیوان، ص، ب) این نگرانی نشان از اثرگذاری قصیده دارد. به هر حال قصیده بیانگر روحیه اصلاح طلبی شاعر و نیز اعتقادات دینی وی را برمی‌تابد و گاهی تجلی‌گاه اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی‌اش می‌شود.

۴- اندیشه‌های دینی

زهاوی روشنفکری دیندار بود و در بسیاری از اوقات با افراطی‌گری در امور دین مبارزه می‌کرد؛ به عنوان مثال وقتی که آرا و اندیشه‌های وهابی‌گری در عربستان و بدعت آنها را در امور دین شنید و پیروان این افکار را در عراق ملاحظه کرد، شروع به ردّ ادعاهای آنها در کتاب «الفجر الصادق فی الردّ علی منکری الکرامات و الخوارق» پرداخت. او در جوانی انسان پرهیزگاری بود، اما با رشد برخی افکار در آغاز قرن بیست ایده‌های روشن فکری پیدا کرد. موج آزادی اندیشه در جهان عرب به این امر بیشتر دامن زد. (ادهم، ۱۹۳۷: ۹۸) زهاوی بخاطر اطلاعش از زبان فارسی به مطالعه و ترجمه رباعیات خیّام پرداخت، از طرفی با افکار داروین نیز آشنایی پیدا کرد تمامی این‌ها باعث شد که وی گاهی شکاک شده و گاهی مومن گشته و گاهی به لادریات روی آورد. (بصری، ۱۹۹۴: ج ۱، ۹۸) لذا می‌توان گفت که زهاوی در اثر آشنایی و مطالعه اندیشه‌های گوناگون شرق و غرب، بیشتر تحت تاثیر آنها قرار گرفته است.

۴-۱- مفهوم دین از نظر زهاوی

زهاوی با قرائت شخصی از دین مخالف بود. از طرفی امپراطوری عثمانی هم که صبغه مذهبی به خود داده و جامعه خلافت به تن کرده بود، بر این امر بیشتر دامن می‌زد. علاوه بر این عوامل دیگری نیز از جمله تسلط عقل‌گرایی باعث شده بود تا شک و حیرت و ایمان و الحاد همواره بر زندگی زهاوی سایه اندازد. او تنها به چیزهایی که می‌دید و می‌شنید و احساس می‌کرد، باور داشت؛ در وجود او درگیری مداوم بین باورهای دینی که می‌خواست بدان‌ها تمسک جوید و بین گرایش‌های الحادی که به ذهنش خطور می‌کرد وجود داشت. (فاخوری، بی تا: ۴۱۶) اما وقتی که نکیر و منکر سراغ وی می‌آیند به یاد اعتقاد درونی‌اش به وحدانیت خداوند در دوران جوانی می‌افتد و اینجاست که باور قلبی و شک درونش را چنین بیان می‌دارد:

کان ایمانی فی شبابی جمّاً	ما به نَزْرَةٌ و لا تقصیرُ
غیر أن الشکوک هبت تُلا حینی	فلَم یستقرّ منی الشعورُ
ثمّ عادَ الایمانُ یقوی إلى أن	سلّه الشیطانُ الرجیمُ الغرورُ
ثمّ آمنتُ ثمّ أهدتُ حتّی	قیل هذا مذذبٌ ممرورُ

(زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۷۲)

با اینکه اضطراب درونی همواره زهاوی را مشغول می دارد؛ اما در هر حال در اعماق وجودش به خدا ایمان دارد ولی می خواهد ایمانش مورد تأیید حق باشد. او در وجود خداوند قدرت تغییر هستی را می بیند و حکیمی را ملاحظه می کند که به هستی نظم داده و رحیمی را که نسبت به کائنات بخشنده و مهربان است. شاعر بعد از خداوند عقل را در مرتبه بعدی قرار می دهد؛ حتی بدان صفات الوهیت نیز می دهد. (فاخوری: ۴۱۷) و این همان تلاقی عقل و دین است. و کسی که با عقل، دین را بپذیرد نباید تکفیر شود؛ چرا که عقل اجازه تردید در برابر بسیاری از امور را داده است. همان طور که معتزله نیز به اصل احتمال قائلند.

بسیاری از تردیدهای زهاوی قابل رد است؛ چرا که مبتنی بر تصور توده مردم از خرافات و اساطیر بوده که به دین چسبانده اند، در حالی که دین مبراً از آنهاست. ایراد بزرگ زهاوی آن بود که می خواست اعتقاداتش را از میان اوهام رایج در میان مقلدینی اخذ کند که به اندازه مجتهدین از اعتماد برخوردار نبودند (العقاد، بی تا: ج ۱۷، ۵۱۶) در صورتی که دین یک امر فطری و ذاتی است و به دریافت درونی انسانها مربوط است. زهاوی نیز فطری بودن دین را پذیرفته است؛ اما مهر تأیید عقل باعث غوطه ور شدن وی در دریای شک و تردید گشته و هر کسی مثل زهاوی چنین وضعی داشته بایستی با تلاش بر کشتی یقین سوار شود، همانند شاعر در مقابل پرسشگران در لحظه حسابرسی چنین بگوید:

قَالَ مَا دِينَكَ الَّذِي كُنْتَ فِي	الدُّنْيَا عَلَيْهِ وَأَنْتَ شَيْخٌ كَبِيرٌ؟
قُلْتُ كَانَ الْإِسْلَامَ دِينِي فِيهَا	وَهُوَ دِينٌ بِالْاحْتِرَامِ جَدِيرٌ
قَالَ مَنْ ذَا الَّذِي عِبَدْتُ فَقُلْتُ	اللَّهُ رَبِّي وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

(زهاوی، ۲۰۰۴، دیوان، ۱۷۱)

تو در دنیا آدم بزرگی بودی، اعتقاد دینی تو در دنیا چه بود؟ گفتم اسلام، همان دینی که شایسته احترام است. گفت چه کسی را در دنیا می پرستیدی؟ گفتم معبود من خدای شنوای بیناست که به همه چیز آگاه است.

شاعر در جای دیگر می گوید که من در زندگی ام کار ناپسندی انجام ندادم و مرتکب منکری نشدم. من نماد خلق کریم هستم، شعر به نظم می کشم و شعرم عصاره درک و شعور و اندیشه من است و آن را بعنوان وسیله ای می سازم تا دفاع کنم از چیزی که به نظرم حق

می‌رسد. اما مردم بخاطر این‌ها علیه من می‌شورند و برعکس من عمل می‌کنند و حتی یک بار تصمیم گرفتند مرا به قتل برسانند؛ با وجود اینکه من به قرآن اعتقاد و به پیامبران ایمان دارم و بر فرستادگان خدا و ملائکه مقرب و کتاب‌های آسمانی پایبندم و به تمامی شعائر دین عمل می‌کنم، نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم، زکات می‌پردازم، در راه خدا جهاد می‌کنم، حج خانه خدای گزارم و به زیارت قبر رسول الله رفته‌ام. (ادهم، ۱۹۳۷: ۱۲۷-۱۲۸) در قصیده ثوره فی الجحیم نزدیک به چهل بیت به سؤالات نیکر و منکر و اعترافات عقیدتی زهاوی اختصاص دارد؛ او علاوه بر این اعترافات در جای جای دیوانش نیز بر اعتقادات دینی شهادت می‌دهد و در واقع به این یقین رسیده است که در راه اعتقادات بایستی اوهام جاهلانیه و خرافات انسان‌های خرافی را کنار گذاشت. (زهاوی، ۲۰۰۴، دیوان، ۳۶۳) به نظر می‌رسد که نباید در ایمان زهاوی به مبدأ و معاد شک کرد؛ آنچه که باعث ایجاد شبهه شده، تجدّد طلبی و سرعت انفعال وی است؛ از طرف دیگر عدم پایبندی وی بر یک فکر و اندیشه و استطراد وی از اندیشه‌ای به اندیشه دیگر بر این مسأله بیشتر دامن زده است.

عقل صرف فلسفی همواره برای اهل تفکر و فلاسفه از اهمّیت بیشتری برخوردار بوده است؛ لذا همه چیز با معیار عقل سنجیده می‌شود. دین از نظر زهاوی مطیع عقل است و اینجاست که دین باید عاری از هر گونه خرافه باشد و عاری از هر چیزی که با عقل سازگار نیست. علت اصلی این امر آن است که در میان برخی از اقوام عقاید موروثی وجود دارد که قید و بندها و اوهام و خرافات زیادی درونش راه یافته است، اینجاست که عقل با دین در تضاد قرار می‌گیرد. شاعر نیز با توجه به این موارد اجتهاد و تفسیر و تأویل را یکی از نظام‌های مهمّ دین پذیرفته است؛ بدین معنی که مثلاً ظاهر قرآن برای عامّه مردم است، در صورتی که قرآن یک معنای تاویلی دارد و این همان معنای حقیقی است و بایستی آن را سر لوحه دین و دینداری قرار داد؛ لذا در این معنی گوید:

غیر اِنّی ارتابُ فی کلّ ما قد
عَجَزَ الْعَقْلُ عَنْهُ وَ التَّفْکِیْرُ
لم یکن فی الکتاب من خطی
کلاً ولکن قد اخطأ التفسیرُ

(زهاوی، همان: ۱۷۳)

من در هر چیزی که عقل و خرد از درک آن عاجز باشند، شک می‌کنم. در کتاب خدا اصلاً خطا و سهوی راه ندارد؛ چیزی که شائبه خطا را به ذهن راه داده، کتاب‌های تفسیری و مفسران هستند.

امین ریحانی این سخن زهاوی را نوعی مجامله می‌پندارد؛ چرا که آن ملائکه پرسشگر از جواب وی قانع نمی‌شوند و دوباره به پرسش می‌پردازند و شاعر نیز سعی می‌کند موضوع را عوض کند (ریحانی: ۲۴۲) در این زمینه عباس محمود عقاد نیز با ریحانی هم عقیده است و ریشه بسیاری از نظریات زهاوی را در اندیشه‌های داروینی و ابوالعلائی می‌داند؛ به نظر عقاد اگر شاعر به یقین می‌رسید، غیر از این فکر می‌کرد. (محمود العقاد، ج ۱۷: ۵۳۰-۵۳۲) زهاوی در بسیاری از ارکان دین پای تردید را به میان می‌کشد و درباره صراط و نشور و حشر و میزان و غیره شک می‌کند. درک این حقیقت که ابزار عقل محض از عهده درک همه چیز بر نمی‌آید می‌توانست مشکل را تا حدّودی حلّ کند. اما زهاوی عقلاییّت را تنها راه حلّ مسائل هستی می‌دانست، در حالی که پای عقل در بسیاری از مسائل هستی در گِل می‌ماند. این اعتقاد زهاوی یادآور اعتقاد ابوالعلا معری است که جز به این عقل به چیزی باور نداشت آنجا که می‌گفت راهبری جز عقل وجود ندارد:

كذب الظنُّ لا اِمامَ سوى العقلِ مشيراً فنى صبحه و المساء
(ضیف، الفن، بی تا: ۳۹۱)

زهاوی نیز وقتی که سؤال از یاجوج و ماجوج، هاروت و ماروت می‌شود باز با تکیه بر عقل می‌گوید: من از آنها اطلاعی ندارم و وجود آنها را قبول ندارم چرا که عقل من پیشوای من است:

قلت مالى بكلّ ذلك علمٌ فبجهدى عقلى على يشيرُ
(زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۷۶)

وقتی مباحثه آنها اوج می‌گیرد، نکیر و منکر، وی را رجس و کافر خطاب کرده و به تندی برخورد می‌کنند، اینجاست که شاعر دوباره سعی می‌کند اظهارات خود را تأویل نماید حتّی اعتراف به ایمان و دینداری می‌کند و عقل خود را ناچیز می‌پندارد:

قلت صفحاً فكلّ فلسفتى قد كان مما يمليه عقلى الصغیر

لم تكن أحوالی الجریئة الا نفثات یرمی بها المصدور

(همان: ۱۷۷)

این ادعاهای را عقل کوچک من به من القا کرده است و سخنان جسورانه من هوایی بیش نیست. اما ایمان بعد از کفر چندان فایده‌ای ندارد، حکم صادر شده و بایستی عذاب مقرر شده را بچشد؛ و در جهنم قرار گیرد.

۴-۲- تصویر بهشت و جهنم

زهاوی تا زمانی که در جهان ماده بود، می‌توانست از عقلانیت به عنوان مهم‌ترین ابزار در بیان عقایدش استفاده کند، اما وصف بهشت و جهنم برای انسان مرده با ابزار عقلی میسور نخواهد بود؛ لذا به عالم خیال پناه می‌برد؛ در این میان وصف‌های قرآنی از بهشت و جهنم به وی کمک فراوانی می‌کند، از طرف دیگر اسراء و معراج پیامبر اسلام نیز در این ماجرا بی‌تأثیر نبوده است. زهاوی در ذکر اوصاف جهنم و به ویژه اوصاف بهشت آن گونه که در قرآن آمده، بسنده می‌کند گویی بهشت یک منطقه بیلاقی است. (ریحانی، ۲۴۵) البته وصف شاعر از بهشت بدین معنا نیست که وی اهل بهشت شده بلکه ملائکه موکل وی را به سمت بهشت می‌برند تا با دیدن بهشت به خاطر محرومیتش از آنجا عذاب وجدان بکشد. (ادهم، ج ۲، ۱۲۹)

فطعام للاً کلین لذیذٌ و شرابٌ للشاربین طهورٌ
کلُّ ما یرغبون فیهِ مباحٌ کلُّ ما یشتهونهُ میسورٌ
و علی ارضها زرابیٌ قد بثت حسانا کأنهن زهورٌ

(زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۷۸)

آن بهشتی که شاعر دیده، خوردنی‌های لذیذ و نوشیدنی‌های گوارا دارد؛ هرچیز حلالی که بخواهید به آسانی در دسترس است، بر روی زمین زیرپایی‌های گسترده اند که گویی شکوفه‌های رنگارنگ هستند.

توصیف بهشت ابیات زیادی را به خود اختصاص داده و نزدیک به هفتاد و هفت بیت را شامل می‌شود، مراجعه به قرآن و نیز حدیث اسراء و معراج در اینجا نیز تأثیرپذیری زهاوی را به خوبی نشان می‌دهد. در حدیث آمده است: به یک وادی رسیدند و رایحه دل‌انگیز و عطر

مشک را یافته و صدایی را شنیدند، پس فرمود: ای جبریل این رایحه خنک و خوش بو چیست و این مشک و این صدا چیست؟ جواب داد: این صدای بهشت است که می‌گوید: خدایا مرا بده به آنچه که وعده داده بودی؛ چرا که اتاق‌های ابریشم و حریر و لؤلؤ و مرجان و طلا و نقره و آبریزها و جام‌ها و عسل و آب و شیر و شرابم بیشتر شده، مرا بده در مقابل آنچه که وعده داده بودی ... (الانصاری، ۱۹۷۳: ۷۱) اینها تصویر بسیار مختصری است از بهشت. اما تصویر بهشت برای شاعر زیاد خوشایند نیست؛ چرا که او می‌داند این نمایش بخاطر افزودن بر درد و رنج‌هایش است.

فتیمته ففر النمیر	و لقد رمث شربه من نمیر
أشربة، بابتعاده مأمور	و كأن الماء الذی شئت أن
به کی يُراع منه الشعور	و تذکرت أننی رجل جیء

(زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۷۹)

قصده آب گوارا کردم اما آب از من دور شد، گویی آب مامور شده بود تا به محض استفاده من دور شود، به یاد آوردم که مرا به بهشت آورده اند تا به من بفهمانند که چه چیز گران بهایی را از دست داده‌ام.

آنچه پیش از این نیز گذشت، نشان می‌دهد که زهاوی از منابع فراوانی که به توصیف بهشت و جهنم پرداخته‌اند اثر پذیرفته است. اما نباید فراموش کرد که زهاوی و صاف ماهری است؛ آنچه را که در کتاب‌ها خوانده و یا از مردم شنیده بود با تخیلات خویش درآمیخت تا اینکه وصف شگفت‌انگیز و قابل لمس را عرضه داشت.

شاعر در توصیف جهنم اطلاعات زیادی را به مخاطب نمی‌دهد، اما در مورد ساکنانش به نوعی می‌خواهد بگوید که منکران جهنم بیشترین ساکنانش را تشکیل داده‌اند. از نظر زهاوی ساکنان جهنم دانشمندان، فلاسفه و ادبا و شعرا هستند. وی با بزرگترین و معروفترین هر گروه از جهنمیان گفتگو می‌کند. از میان شعرا فرزددق، اخطل و جریر را می‌بیند که آنها هجوپردازی را دلیل جهنمی شدن دانسته‌اند:

من وراء الهجاء ضر كثير	قلت ما شأنکم؟ فقالوا دهانا
------------------------	----------------------------

(زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۸۱)

بعد از شعرا، علما و فلاسفه و در راس آنها سقراط را ملاحظه می‌کند:

ثم إنی سمعت سقراط یلقى
خطبه فی الجحیم و هی تفور
(زهاوی، همان: ۱۸۳)

وی در جهنم به هر طرف که روی می‌گرداند فیلسوف یا اندیشمند و ادیب بزرگی را می‌بیند، بدین ترتیب توصیف جهنم و گفتگو با ساکنانش و برپایی قیامی در آنجا تقریباً قسمت اعظم قصیده را به خود اختصاص داده و نزدیک ۱۷۲ بیت را شامل می‌شود. محتوای این ابیات شباهت زیادی به محتوای دوزخ دانتته دارد. اما دوزخ شاعر عرب با دوزخ شاعر ایتالیایی اندکی در ساکنانش فرق دارد. دانتته در جهنم دشمنان سیاسی خود را ملاحظه می‌کند که در میان آنها قاتل و زناکار و دزد هم دیده می‌شود اما زهاوی، منکران جهنم و کسانی که به آخرت ایمان نداشتند را مشاهده می‌کند. (ریحانی، امین: ۲۴۸) زهاوی از نام بردن انسان‌های بزرگ و اندیشمندان مختلف و صاحبان اندیشه‌های گوناگون از خیام گرفته تا ابن سینا و زرتشت و مزدک و غیره قصد نتیجه‌گیری منطقی دارد؛ بدین معنا که اساساً عقلای قوم و روشنفکران جامعه اهل جهنم هستند:

لم أشاهد بعد التلقت فیها
إنما مثوی الجاهلین جنان
جاهلا لیس عنده تفکیر
شاهقات القصور فیها الحور
(زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۸۲)

من در جهنم بعد از گشت و گذار انسان جاهل و آدم بی‌خردی ندیدم، آری مقرر جاهلان بهشت است که دارای قصرهای بلند و با شکوه و نیز دارای حوریان زیباست. به نظر نمی‌رسد که شاعر در اینجا در صدد توصیف جهنم و بهشت واقعی است بلکه کلمه جهنم نمادی است از جامعه، عراق زمان شاعر که خفقان و استبداد در آن حکمرانی می‌کرد. توده مردم نیز در جامعه به این وضع عادت کرده بودند، اما اندیشمندان و متفکران جامعه نمی‌توانستند چنین وضعی را تحمل کنند و لذا لب به اعتراض و انتقاد می‌گشودند و بدنبال آن مورد مواخذه قرار گرفته و محاکمه می‌شدند؛ چرا که این چیزی نبود که نظام حاکم بتواند آن را برتابد. و کلمه بهشت و ساکنان آن اشاره به رفاه و ناز و نعمت نظام حاکم دارد. اما

از آنجا که شاعر نمی توانسته به انتقاد صریح از نظام حاکم بپردازد، از چنین نمادهایی استفاده کرده است.

۵- اندیشه‌های اجتماعی

زهاوی در عصری زندگی می کرد که ستم و استبداد در آن بیداد می کرد. از آنجا که ادبیات هر ملّتی جزء جدایی ناپذیر فرهنگ آن ملّت است، بطور مسلّم عوامل اجتماعی جامعه عراق نیز به عنوان بستر رشد تفکر و اندیشه زهاوی و اشعار او تأثیر گذار بوده است؛ لذا زهاوی با وجود اینکه یک فیلسوف، منجم، فیزیکدان و شاعر بود، یک مصلح اجتماعی نیز به شمار می آمد؛ برخی از دیدگاه‌های اجتماعی وی در لابلاهای اشعارش آمده است. او هر چند که در برخی موضوعات که پیشینیان شعر گفته بودند به نظم شعر پرداخت اما دوست داشت شعرش چیزی باشد که در محیط اطرافش می گذرد؛ لذا اشعار او علیه هر چه در جامعه تقلید و سنت بود شورید و علیه جهل و ظلم قیام نمود. البته نباید تصور کرد که این مهم را تنها زهاوی پرچمداری نموده است بلکه بسیاری از اهل فکر و قلم در قرن نوزده و بیست از زمانی که بین شرق و غرب ارتباط بیشتری برقرار شد به این موضوع پرداختند.

۵-۱- زهاوی و دفاع از حقوق زن

یکی از مشکلات اجتماعی جهان عرب و به ویژه عراق در قرن نوزدهم مسأله زنان بود. یوسف عزالدین ناقد عراقی در این زمینه می گوید: جایگاه زنان در جامعه از معیارهای رشد فکری و فرهنگی آن جامعه محسوب می شود. با توجه به ناامنی‌های حاکم بر جامعه عراق، زنان در محیط خانه زندانی می شدند و تنها در روز و مشروط به همراهی با شخص دیگری اجازه خروج از منزل را داشتند؛ همچنین می بایست عبای بلندی که تمام بدن او را بپوشاند بر تن می کرد و نیز مقنعه‌ای می زد که صورتش را کاملاً بپوشاند و با این اوصاف زنان همچنان حق رفت و آمد به اماکن عمومی مثل قهوه خانه را نداشتند، آنان حق تکلم با هیچ مردی به جز محارم خود را نداشتند. گاهی مردان چنان متعصبانه برخورد می کردند که به زنان اصلاً اجازه خروج از خانه را نمی دادند و این را از مفاخر خود به شمار می آوردند و حتی از بردن نام

مادر، همسر و یا خواهرشان در نزد مرد غریبه ابا داشتند. (عزالدین، ۱۹۶۰: ۲۱۱)

بسیاری از متفکران عرب به مبارزه با این اوضاع پرداختند. در این میان زهاوی از مدافعان جدی و حقیقی حقوق زن بود، او در مقاله‌ای با عنوان «المرأه و الدفاع عنها» که سال ۱۳۲۸ در شماره ۶۱۳۸ روزنامه الموبد چاپ کرد؛ این افکار را به صراحت بیان کرد. این مسأله آن قدر برای زهاوی مهم بود که قسمتی از آثارش را بدان اختصاص داده است و زمانی که در قصیده ثوره فی الجحیم از سؤال و جواب فراوانی که از وی می‌شود، او در پاسخ با اعتراض می‌گوید که این سؤال‌ها چندان فایده‌ای ندارد، چرا از من در مورد مبارزه برای احقاق حقوق هموطنانم چیزی نمی‌پرسید؟ و چرا از من درباره ابطال شرّ و بدی سؤال نمی‌کنید؟ و چرا در مورد دفاع از حقوق زن نمی‌پرسید؟

و وفائی لمن صحبت کثیر	ولماذا لم تسألا عن وفائی
عیّ لإبطال الشرّ وهو خطیر	ولماذا لم تسألا عن مسا
الشقوة الرجال تجوز	عن دفاعی عن النساء علیهن من
(زهاوی، دیوان: ۱۷۶)	

او در دفاع از حقوق زنان و برابری اجتماعی وی با مردان نوشته‌ها و اشعار زیادی دارد که در همه جا منتشر شد و بخاطر آنها در این راه با مشکلات فراوانی روبرو شد. وی به خاطر یکی از مقالاتی که در دفاع از حقوق زن نوشته و در سال ۱۹۱۰ منتشر کرده بود، از کارش در یکی از مدارس بغداد برکنار شد و حملات بسیاری بر وی صورت گرفت و حتی بسیاری از مخالفان به وی تهمت خروج از دین زدند.

زهاوی در کنار بسیاری از روشن فکران دیگر به نقش مهم و حیاتی زن در خانواده و جامعه اعتراف می‌کرد و به آنچه باعث تحقیر و اهانت به زن می‌شد واقف بود. او زن را در مشرق در حال بدبختی و بیچارگی می‌دید که قید بندگی و بردگی و خفت و خواری بر گردنش سنگینی می‌کرد، در حالی که زن در کشورهای پیشرفته به راحتی در جامعه رفت و آمد می‌کرد و به رقابت با مردان می‌پرداخت. (فاخوری: ۴۲۳) زن شرقی همچون کالایی در اختیار مرد بود و هر کاری که با وی می‌خواست انجام می‌داد. پس شایسته بود که از این وضع رهایی یابد. او با گوشزد نمودن اینکه زن نیز یک انسان است، ضرب و شتم و آزار و

اذیت وی را محکوم می‌کند و به حق طلاق مرد و نداشتن این حق توسط زن اشاره می‌کند و به طرح آنچه که در منابع دینی درباره حقوق زن از میراث و شهادت و خروج از منزل می‌پردازد و در ادامه می‌افزاید که زن در بهشت در بهترین وضعیت می‌تواند همسر خویش را صاحب شود، در حالی که مردان هفتاد تا هفتاد هزار حوری بهشتی را می‌توانند مالک شوند. باز از نظر زهاوی راه چاره، انقلاب علیه جمود فکری و تقلید و نیز جهل و نادانی است، و تنها انقلاب است که کرامت انسانی و منزلت حقیقی زن را به وی بر خواهد گرداند.

زهاوی در آثارش هر وقت خواسته از زنان سخن بگوید مظهر و نمادی برای آن قرار داده است و هر وقت اسم لیلی را به میان می‌آورد، مرادش زن عربی است، در روایت لیلی و سمیر هم که در سال ۱۹۲۷ در مجله لغة العرب منتشر شد نیز همین مسأله ملاحظه می‌شود که چطور دختر جوانی به نام لیلی با پسر جوانی به نام سمیر قرار ازدواج می‌گذارند، اما یکی از مردان دین که به سن پیری رسیده و سه زن را یکی بعد از دیگری طلاق داده به خواستگاری لیلی می‌رود و سمیر را متهم و زندانی می‌سازد. (بصری، ج ۱، ۱۰۰) کمتر قصیده بلندی یافت می‌شود که وی از عروس شعرش یاد نکند. (بطی، ۱۹۲۳: ۱۱) لذا دوباره همین لیلی و سمیر در قصیده ثوره فی الجحیم نیز ظاهر می‌شوند و این نشان می‌دهد که مسأله زن چقدر برای شاعر مهم بوده که در قصیده فلسفی - اجتماعی نیز آن را فراموش نکرده و چهارده بیت بدان اختصاص داده است.

وقتی زهاوی به جهنم محکوم می‌شود، در آنجا اولین چیزی که می‌بیند، دختر جوانی به نام لیلی است. امین ریحانی معتقد است که زهاوی تنها چیزی که به توصیف جهنم افزوده است همین صحنه مشاهده لیلی معشوقه سمیر و عروس شعری زهاوی است. (ریحانی: ۲۴۵) شاعر لیلی را در جهنم چنین وصف می‌کند که در میان آتش افروخته و درون دیگ گذاخته در حال اشک ریختن است. از وی علت اشک ریختن‌اش را جويا می‌شود که آیا به خاطر عذاب دردآور آتش جهنم گریه می‌کند؟ :

أنا لا يُبكي اللظى و السعيرُ
و فراق الحبيب خطبٌ كبيرُ

قلتُ ماذا يُبكي الجميلة؟ قالت
أنا يُبكي فراقُ حبيبي

(زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۸۱)

گفتم این دختر زیبا روی چرا گریه می کند؟ گفت من از آتش جهنم و گرمای آن نمی نالم بلکه بخاطر دوری معشوق می گریم چون که دوری معشوق مصیبت بزرگی است. سؤال و جواب بین آن دو تداوم پیدا می کند و تا آنجا می رسد که علت اصلی جهنمی شدن لیلی را سؤال می کند و او در جواب چنین می گوید:

قلت ماذا جنيت في الارض حتى كان حتما عليك هذا المصير
فأجابت: قد كان لي و سميرا قبل أن نردى للجحيم نكور
جهلنا للجحيم أوجب أننا بعد ان نردى للجحيم نزور
(زهاوی، دیوان: ۱۸۱)

گفتم مگر در دنیا چه کار کردید که سرنوشت شما به اینجا ختم شد، او گفت من و سمیرا در آن دنیا منکر جهنم بودیم، و این انکار باعث شد بعد از مرگ جهنمی شویم. زهاوی از این داستان دو نتیجه می گیرد: یکی اینکه این دختر و پسر برخلاف سنت جامعه با همدیگر عهد دوستی بسته و قرار ازدواج گذاشته بودند و این از نظر عرف خلاف بوده و مستوجب کیفر است و حتی شاید اشاره به سنت جاهلی عرب دارد که اگر پسری دلداده دختری می شد آن دو هرگز به هم نمی رسیدند؛ چرا که جامعه چنین اجازه ای را به آنها نمی داد و این سنت جاهلی هنوز هم وجود دارد. دیگری نتیجه دینی است بدین معنی که هر کس در کار دین شک کند حداقل مجازات وی جهنم خواهد بود. به هر حال هدف زهاوی توصیف جامعه عقب مانده عراق است که ارتجاع، ویژگی بارز آن است. اینجاست که زن و حتی آزادی‌های اجتماعی محملی نخواهند داشت. او با انگشت گذاشتن بر روی زخم جامعه عربی می خواهد راه حلی برای آنها بنمایاند و چراغی روشن نماید. و آن چراغ آگاهی و بیداری و بیدارگری در جامعه است. زهاوی به مسائل اجتماعی همچون یک پژوهشگر اجتماعی می پرداخت و تمامی جوانب مسأله را بدون هیچ ملاحظه‌ای بررسی می کرد. گرفتاری هم وطنانش او را دردمند می ساخت و اگر مدتی از سرزمین خویش هجرت می نمود، دوباره هنگام بازگشت راه اصلاح طلبی را طی می کرد. او انقلابی زندگی کرد و انقلابی پیر شد. و همواره برای کشورش استقلال و آزادی را آرزو می کرد. زهاوی و امثال وی بودند که بواسطه افکار و اندیشه های خود زمینه بیداری و

استقلال از استعمار انگلیس را برای کشور عراق فراهم کردند.

۶- اندیشه‌های سیاسی زهاوی

از زمان حاکمیت عثمانی ها بر عراق، این کشور همچنان در هاله‌ای از اختلافات مذهبی و قومی فرو رفته و تاکنون این نزاع ها از بین نرفته است بلکه گاهی اوقات لهیب آتش کینه و نفرت شعله‌ورتر می‌شود؛ به طوری که می توان گفت تجزیه امپراطوری عثمانی توسط استعمارگران دامنه این اختلافات را گسترده‌تر و پیچیده‌تر نمود و این امر باعث تداوم عداوت بین گروه‌های مختلف ملی و مذهبی شد. (لون کریک، ۱۹۴۹ : ۳۰۹) از طرفی دیگر اکثر سرزمین عراق توسط والی ها و حاکمانی اداره می شد که خود برای رسیدن به قدرت هزینه های زیادی صرف کرده بودند؛ لذا برای جبران اموال و دارایی صرف شده به هر اقدامی دست می زدند و از هر روش ممکن شرعی یا غیر شرعی اقدام به جمع آوری ثروت می کردند. (العمری، ۱۹۴۰ : ۶۷) این اوضاع و احوال، زهاوی را وادار کرد تا واقعیت سیاسی جامعه خویش را با ابزاری خیالی بیان نماید. او با چشم تیزبین خویش می‌دید که جامعه به دو قسمت عمده تقسیم شده است: گروه اول حاکمان مسلط بر جامعه که اموال و دارایی‌ها در دست آنها بود، عدالت به نفع آنها تعبیر می‌شد و آزادی در جهت منافع آنها معنی می‌شد و تعلم نیز به آنها منحصر می‌گشت. در مقابل گروه دیگری بود که فقیر و بیچاره و درمانده و آواره بودند، تنها نصیبی که داشتند بدبختی و درد و رنج و حسرت بود برای آنها دارایی، عدالت، آزادی و آموزش معنی نداشت و با مدلول چنین مفاهیمی آشنایی نداشتند. زهاوی می‌خواست آتش انقلاب را در میان گروه دوم برافروزد تا شاید زبانه‌هایش جهل و ظلم را سوزانده و از بین ببرد و موفق نیز شد. او در این قصیده موفق شد تا بین این دو گروه برخورد و درگیری را ایجاد کند. چنین حرکتی نیاز به یک رهبری متفکر داشت و آن هم ابو العلاء معری بود که زهاوی در آثارش از وی تاثیر فراوانی پذیرفته بود و به تعبیر اسماعیل ادهم این قصیده با رساله غفران ابو العلاء همگون است (ادهم، ۱۳۱) ابوالعلاء در زمان رهبری این قیام شعارهایی می‌داد و مردم نیز آنها را تکرار کرده و به پیش می‌رفتند:

المعری: غضبوا حقکم فیا قوم ثوروا ان غضب الحقوق ظلم کبیر

الجمهور: غصبوا حقنا و لم ینصفونا
 المعری: لکم الأکواخ المشیده بالنار
 الجمهور: غصبوا حقنا و لم ینصفونا
 انما نحن للحقوق نثور
 وللبله فی الجنان القصور
 انما نحن للحقوق نثور
 (زهاوی، ۲۰۰۴: دیوان، ۱۸۶)

معری می‌گوید ای مردم حق شما پایمال شده پس قیام کنید؛ چرا که غصب حق، ظلم بزرگی است. مردم می‌گویند آری حق ما را پایمال کردند و ما برای احقاق حقوقمان به پا خاسته ایم.

از نظر زهاوی، سکوت در برابر بی‌عدالتی مهترتأیید زدن بر ظلم جائران است؛ بنابراین خود اولین کسی است که به وضع به وجود آمده اعتراض کرده و خودش را مستوجب چنان کیفری نمی‌داند، او این ذهنیت را به مردم می‌دهد و به آنها القا می‌کند که از تکلیف مداری به حق مداری روی آورند؛ لذا از زبان حال منصور حلاج که گویای حال خود اوست گوید:

لیم شئت العذاب لی و لماذا
 کان فی الدنیا القتل منهم نصیبی
 و نصیبی الیوم العذاب العسیر
 لم تجرنی منه و أنت المجیر
 (همان: ۱۸۴)

او با برملا کردن حقایق جامعه، بر مردم داستان ظلم و ظالمین و قصه مظلومین و بیچارگان را می‌خواند و همت آنها را برمی‌انگیخت و در وجود آنها آتش انقلاب برمی‌افروخت هر چند که از آنها جوابی نمی‌شنود. (فاخوری: ۴۲۲) اما خستگی در این راه برای او معنایی ندارد لذا در جهت القای مقاومت و پایداری خود در بسیاری از مواقع به حاکمان جائر حمله‌ور می‌شود. در قصیده ثوره الجحیم نیز با یاری گرفتن از نمادهای مختلف، اهل جهنم را برای حمله به سوی موکلان عذاب دعوت می‌کند:

و تلاقی فوق الجحیم الفریقاً
 فصادم کما تصادم
 ن و هذا ناراً و هذا نوراً
 اجیالاً رواس و مثلهن بحوراً
 (همان: ۱۸۷)

علاوه بر این قصیده در جای جای دیوان نیز وضع چنین است؛ او از حاکمان جامعه انتظار و امید بهبودی ندارد، برای همین بر توده مردم تکیه می‌کند و آنها را به انقلاب فکری و اجتماعی و در هم شکستن قید و بندها دعوت کرده و به احقاق حقوق فرا می‌خواند. زهاوی

می‌داند که جوان‌ها محافظه‌کاری پیران را ندارند؛ لذا آنها را بیشتر مورد خطاب قرار می‌دهد و به انقلابی‌ها می‌فهماند حرکت خروشان شما مطمئناً نتیجه خواهد داد و تمامی قید و بندها را در هم خواهد شکست و پیروزی حتمی خواهد شد و این تفکر واهی که حاکمان شکست‌ناپذیرند، خیالی بیش نیست:

ما لصبح النصر المبين سفورُ	كانت الحربُ في البداء سجلاً
أن جيش الملائك المدحورُ	ثم للناظرين بان جلياً
حتى بدا الصباح المنيرُ	همزومهم إلى معاقلهم في الليل
الشياطين في القتال الظهورُ	و لأهل للجحيم تمّ بإنجاد

(زهاوی، دیوان: ۱۸۷)

جنگ بین اهل جهنم و ملائکه عذاب چنان شدید بود که اهل جهنم امید پیروزی نداشتند اما پس از مدتی مقاومت، مشخص شد که سپاه ملائکه شکست پذیر است، پس اهل جهنم، ملائکه عذاب را تا دژهایشان وادار به عقب نشینی کردند و آنها را شکست دادند، شیطان نیز در ادامه نبرد به پشتیبانی اهل جهنم آمد.

زهاوی در این قسمت از قصیده به نظر می‌رسد که هم تسلط حاکمان جائر عثمانی و هم نظام ارباب رعیتی را مد نظر دارد. لذا تمامی ویرانی‌ها و گرفتاری‌ها و نیز هر نوع شر و بدی را به آنها نسبت می‌دهد و تنها راه رهایی را قیام علیه آنها می‌داند و از آنجا که بسیاری از ابیات قصیده حالت هرمنوتیکی داشته، چه بسا باز گو کننده افکار فلسفی شاعر باشد.

نتیجه گیری

- ۱- آن طور که از این قصیده برمی آید باورهای دینی زهاوی در بسیاری از موارد مخالف با اعتقادات عامه مردم بود.
- ۲- موکلان جهنم سمبل نظام استبدادی حاکمه هستند. از نظر شاعر رشد استبداد ثمره پذیرش مردم است؛ ولی اگر مردم علیه ظلم قیام کنند حتما در نابود ساختن ارکان آن موفق می شوند. همان طور که در ماجرای قصیده نیز این اتفاق روی داد.
- ۳- زهاوی در این قصیده در بسیاری از مواقع نقش یک مصلح اجتماعی را دارد و سعی می کند تا جامعه را از چنگال جهل و عقب ماندگی برهاند.
- ۴- زهاوی معتقد است عادات و سنت‌های غلط جامعه غل و رنجیری بر پای عقل و خرد زنان بسته که اگر این زنجیر باز شود زنان وارد جامعه می گردند و در پیشبرد اهداف جامعه مؤثر واقع می شوند.
- ۵- قصیده ثوره فی الجحیم تمامی افکار و اندیشه های زهاوی را برمی تابد و در واقع عصاره افکارش را در ۴۳۳ بیت آورده است.
- ۶- در این قصیده شاعر مثل یک فیلسوف بدون هیچ واژه‌ای به طرح دیدگاه‌های فلسفی خود می پردازد.

منابع و مأخذ:

- ۱- احمد ادهم، اسماعیل، (۱۹۳۷)، شعراء معاصرون، تحقیق احمد ابراهیم الهواری، ط.الاولی، مصر: دارالمعارف.
- ۲- الانصاری، اسماعیل، (۱۹۷۳)، الاسراء و المعراج من تفسیر الحافظ بن کثیر، ط.الاولی، الرياض.
- ۳- بصری، میر، (۱۹۹۴)، اعلام الادب فی العراق الحدیث، تقدیم جلیل العطیه، ط.الاولی، بی جا، دار الحکمه.
- ۴- بطی، رفائیل، (۱۹۲۳)، الادب العصری فی العراق العربی، ط.الاولی، بغداد: المکتبه العربیه.
- ۵- الریحانی، امین، (۱۹۸۸)، قلب العراق (رحلات و تاریخ)، ط.الرابعه، بیروت: دار الجیل.
- ۶- زارع نژاد اشکذری، علی اکبر، (۱۳۸۹)، مقایسه رساله الغفران ابی العلاء با ثوره اهل الجحیم جمیل صدقی زهاوی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۷- الزهاوی، جمیل صدقی، (۱۹۷۵)، الذیوان، تقدم عبد الرزاق الهلالي، بیروت: دارالعودة.
- ۸ - _____، (۲۰۰۴)، دیوان جمیل صدقی، شرح و تقدیم انطوان القوالم، ط.الاولی، بیروت: دارالفکر العربی.
- ۹- الزیات، احمد، (بی تا)، تاریخ الادب العربی، قاهره: دار نهضة.
- ۱۰- الشیخ، رأفت، (۱۹۹۶)، تاریخ العرب المعاصر، بی جا، مرکز الدراسات و البحوث الانسانیه.
- ۱۱- صنوبر، احمد، (۱۳۸۹)، تأثیرات فکری و ادبی خیام بر زهاوی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- ۱۲- ضیف، شوقی، (بی تا)، الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، ط. التاسعه، مصر: دارالمعارف.
- ۱۳- _____، (بی تا)، دراسات فی الشعر العربی المعاصر، ط. التاسعه، بی جا، دار المعارف.

- ۱۴- عزالدین، یوسف، (۱۹۶۰)، الشعر العراقي الحديث و التيارات السياسيّة و الاجتماعيّة، مص: دارالمعارف.
- ۱۵- علوش، سعید، (۱۹۸۶)، اشکالیه التيارات و التأثيرات الادبیة فی الوطن العربی، ط. الاولی، بی جا.
- ۱۶- العمری، یاسین، (۱۹۴۰)، غرائب الاثر، الموصل.
- ۱۷- الفاخوری، حنا، (بی تا)، الجامع فی تاریخ الادب العربی (الادب الحديث)، بیروت: دارالجيل.
- ۱۸- لون کریک، (۱۹۴۹)، اربعة قرون من تاریخ العراق الحديث، ترجمه جلال الخياط، بیروت.
- ۱۹- محمدی، رمضان، (۱۳۸۸)، اندیشه‌های اجتماعی جمیل صدقی زهاوی در اشعارش، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تبریز.
- ۲۰- محمود العقاد، عباس، (بی تا)، مجموعه الکامله (تراجم و سیر)، بیروت: دارالکتاب اللبنائی.
- ۲۱- مصطفی هداره، محمد، (۱۹۹۰)، دراسات فی الادب العربی الحديث، ط. الاولی، بیروت: دار العلوم العربیة.